

هزاران وعده

تخت‌هایی که غیب شدند

مجمتع‌هایی بود که در روزهای ابتدایی شیوع بیماری از تبدیل سالن‌های این مجتمع بزرگ به بیمارستان و نقاهتگاه خبر داده بود؛ اما حالا در این روزها وقتی کلمه ایران‌مال را در اخبار جست‌وجو می‌کنید، دیگر خبری از خدمات‌رسانی بیمارستان صحرایی یا نقاهتگاهش نیست و تنها خبر «هاکی روی یخ سفیر سوئیس در ایران‌مال» به چشم‌تان می‌آید. یکی از مسئولان ایران‌مال در گفت‌وگو با «شرق» گفته که در نقاهتگاه این مجموعه ۸۰۰ نفر ساعت خدمات ارائه شده بود و در اردیبهشت ۹۹ بعد از اینکه اعلام شد ظرفیت بیمارستانی کشور پاسخ‌گوی بیماران هست، تجهیزات بیمارستانی جمع‌آوری شد. او درباره اینکه در این روزها که حجم بیماری بیشتر از روزهای قبل است، چرا خبری از تجهیزات بیمارستانی در ایران‌مال نیست، هم گفت که اگر اعلام نیاز شود، امکان بازگشت تجهیزات و خدمات‌رسانی وجود دارد. این تنها ایران‌مال نیست و در سرتاسر کشور هم بیمارستان‌ها و نقاهتگاه‌های درمانی زیادی برپا شده بود که این روزها دیگر خبری از آنها نیست. مهم‌ترین مسئله در این‌میان افزایش باری است که برای بیمارستان‌ها و کادر درمانی کشور ایجاد شده و ممکن است در روزهای سخت پیش‌رو نگرانی‌های بیشتری را هم برای‌مان ایجاد کند.



این بیماری شود. مسئله نگران‌کننده دیگر در این‌میان غافلگیری در تابستان ۹۹ است. تا پیش از این تصور بر این بود که احتمالاً شیوع بیماری در تابستان فروکش می‌کند تا بیمارستان‌ها و کادر درمانی استراحتی کنند و خودشان را برای یک پاییز پرکار و با کرونا و آنفلوانزا آماده کنند؛ اما یکباره در شروع تابستان ۹۹ این بیماری چنان در ایران گسترش پیدا کرد که بسیاری را نگران ظرفیت‌های بیمارستانی و خدمات‌رسانی کادر درمان کرده است. نکته مهم درباره کم‌توجهی به این بیماری و اهمیت آن به اقداماتی بازمی‌گردد که در روزهای نخست شیوع بیماری با جنبه تبلیغاتی و برای ایجاد دلگرمی در کشور رخ داده بود. در همان هفته‌های نخست شیوع بیماری بارها و بارها نهادهای مختلف از آمادگی برای خدمات‌رسانی صحبت کرده بودند و گروه‌هایی که حتی ارتباطی با موضوع هم نداشتند، سعی کردند خودشان را درگیر خدمات‌رسانی به بیماران کرونایی کنند. از کارگاه‌های تولید ماسک بگیر تا بیمارستان‌های صحرایی و نقاهتگاه‌هایی که در بسیاری از مناطق راه‌اندازی شده بود تا بار اضافی بیماران بیمارستانی را در دل خود جای دهند؛ ولی حالا با اینکه با موج شدیدتری از بیماری مواجه هستیم، خبری از این اقدامات نیست. «ایران‌مال» یکی از

از هر منظری که نگاه کنیم، رفتار ما در برابر کرونا دچار یک‌جور فرسایشی شده که اهمیت مسئله را در نگاه‌ها کوچک کرده است. به نظر می‌رسد چند ماه زندگی با این بیماری تأثیر روانی روی ما گذاشته تا آن را بپذیریم و این در حالی است میزان کشندگی این بیماری در ایران در این روزها شدیدتر از روزهای نخست شیوع آن است. بنا بر آمارها در حال‌حاضر هر هفت دقیقه یک ایرانی بر اثر کرونا جان می‌یازد. آمارها می‌گویند هر روز بیرون‌آمدن از خانه، رفتن به استقبال مرگ است. وضعیت هر روز ترسناک‌تر از ماه‌های آغازین این بیماری شده؛ ولی مجموع رفتارها نشان از حساسیت‌های ماه نخست درگیری با این بیماری را ندارد. دولتمردان و سیاست‌های‌شان و شهروندان هیچ‌کدام حساسیت روزهای نخست درگیری با این بیماری را ندارند. در چند روز گذشته انتشار تصویری از پارکینگ یکی از بیمارستان‌های درگیر با کرونا نگرانی‌های زیادی را در سطح جامعه ایجاد کرد. بیمارانی که در فضای باز پارکینگ نشسته بودند و هریک به کمک یک کیسول اکسیژن تنفس می‌کردند و با وجود وضعیت وخیم سلامتی‌شان منتظر بودند تا یک تخت خالی نصیب‌شان شود. فقط در ۲۴ ساعت گذشته دوهزارو ۶۹۱ بیمار جدید شناسایی شدند که به خدمات درمانی احتیاج دارند و باید خدمات درمانی دریافت کنند. این در حالی است که بسیاری از بیمارستان‌های کشور در این هفته اعلام کردند که تخت خالی برای خدمات‌رسانی به بیماران جدید ندارند. مسیح دانشوری یکی از بیمارستان‌های با سطح درگیری بالاست که در این هفته اعلام کرد تخت خالی برای پذیرش بیمار ندارد. از استان‌های دیگر هم اخبار خوشایندی به گوش نمی‌رسد و چنین وضعیتی در بیمارستان‌های خوزستان هم حاکم است. افزایش موج ابتلا به بیماری در حالی است که همچنان روبه‌های معمول در زندگی ایرانی‌ها جاری است و خبری از هیچ‌کدام از محدودیت‌های فروردین ۹۹ نیست. فقط در این هفته اجباری‌شدن ماسک اجرائی شده که معلوم نیست با این وضعیت تا چه میزان می‌تواند مانع پیشرفت

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۹ • ۱۷ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ • ۹ جولای ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۶۲ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۴
اذان صبح فردا ۴:۱۲ • طلوع آفتاب ۵:۵۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا



نور نوشت



ره‌اشدن نوسازی بافت فرسوده قم، عکس: مهدی بخشی‌سورکی، مهر

پرنده آبی

و به جلی‌بودن هویت آنها اشاره کردند. از سوی دیگر پایگاه‌های اینترنتی «نشنال اینترست»، «پُست‌ملینال»، «جویش نیوز سیندیکیت» و «جرزال‌م‌پست» بدون هیچ توضیحی یادداشت‌های این افراد را حذف کردند. شرکت «فیس‌بوک» نیز با صدور بیانی‌های برای اولین بار رسماً اعلام کرد که شبکه‌ای متشکل از صدها حساب کاربری جلی در فیس‌بوک و اینستاگرام را شناسایی کرده است که در تلاش بوده‌اند دیدگاه‌های منظر ریاض را هرچه بیشتر انتشار داده و به کشور‌های رقیب عربستان سعودی حمله کنند.

مطالب خود در این پایگاه‌های تحلیلی از اعتبارنامه جلی نیز استفاده کرده بودند. او در پست توییتری خود اسامی این افراد را که شامل ۱۵ بات و یک شخصیت فیک است، تشریح کرده بود. به گزارش فارس پس از افشای‌ری پایگاه دلی‌بیست علیه این گروه، واشنگتن اگزمنر فوراً مقالات مربوط به «رافائل بدانی» یکی از این افراد را از دسترس خارج کرد. از سوی دیگر وب‌سایت «لینکدین» نیز حساب کاربری این فرد را حذف کرد. شماری دیگر از پایگاه‌های تحلیلی نیز با حذف مقالات این افراد، یادداشت کوتاهی در صفحه مربوطه قرار داده

حذف ۱۶ کاربر

در بین کاربران فارسی‌زبان روز گذشته خبری بر مبنای گزارش پایگاه «دیلی بیست» منتشر شد. یکی از خبرنگاران این رسانه «آدام روزنلی» پس از تحقیقات گسترده توانسته است گزارش مفصلی درباره شبکه تبلیغاتی حامی امارات به شرکت توییتر ارائه دهد. طبق توییت‌های این خبرنگار این ۱۶ هویت جلی توییتری، بیش از ۹۰ یادداشت در ۴۰ نشریه محافظه‌کاری مانند «واشنگتن اگزمنر» و «امریکن تینکر» و پایگاه «نیوزماکس» منتشر کرده‌اند. این افراد برای انتشار

صنف

نهادهای هم‌افزا و قطار فرسوده دولتی



علی مغازه‌ای

وقتی پای عبارت صنف یا امور صنفی به میان صحبت کشیده می‌شود، در ذهن هر فردی ممکن است مشکلات کاری و حرفه‌ای خودش محسم شود. سالتی در حواشی حرفه و در میان همکاران هر فرد که در صورت وجود یک سازوکار صنفی در حوزه آن بیشه و کار، ممکن می‌شد که اصلاً در میان نباشد یا بسیار کم‌رنگ می‌باشند. اما امروز بسیاری از مشکلات در یک حوزه شغلی و صنفی نه‌فقط از همان صنف که برآمده، بلکه از برخی نارسایی‌های دیگر در چند صنف است. آنچه در ذهن ما و در سابقه تاریخی تشک‌ل‌های صنفی شکل گرفته، این است که همواره اصناف و اتحادیه‌ها در نظم‌دهی و رفع و رجوع مشکلات کارگری مهم‌ترین مرجع دارای جاهت و صلاحیت قانونی در سرتاسر دنیا بوده‌اند. اما امروز در کشور ما نه‌تنها صنف قوی در این زمینه وجود ندارد؛ بلکه بستر تاسیس و تقویت این‌گونه نهادها نیز کماکان فراهم نیست. امروز در سرتاسر جهان نهادهایی با ساختار یکپارچه ولی هم‌افزا وجود دارند که با نام integrative institution در حال گسترش و تقویت ساختارهای خُرد و تشک‌ل‌های کارگری و افزایش زمینه‌های تسهیل در بهره‌مندی‌های قانونی افراد از همه ظرفیت‌های تولید و بهره‌وری در تمامیت ملی و جهانی هستند.

درحالی‌که ما نه‌فقط برای تأسیس یک ساخت‌واره صنفی دچار بسیاری از کُژفهمی‌ها در میان نهادهای دولتی هستیم؛ بلکه در اصل گرفتار رفتارهای بازدارنده و سلبی از سوی افراد و اشخاصی هستیم که به‌عنوان کارمند یا عناوین مدیر، رئیس، معاونت و مدیرکل هستند که تفهیم آنان برای تشکیل یا تقویت یک نهاد صنفی عمر نوح و صبر ایوب می‌خواهد. امروز ما شاهدیم که در حوزه روزنامه‌نگاری و خبرنگاری چه مصائبی گریبان خبرنگاران و روزنامه‌نگاران را ما گرفته است و هرروزه از یک رسانه خبر تعدیل یا در واقع اخراج خبرنگاران به گوش‌مان می‌رسد؛ اما هیچ تشک‌ل قدرتمندی وجود ندارد که بتواند از این گروه مؤثر فرهنگی در جامعه حمایت کند. یا در حوزه موسیقی ما شاهد یک وضعیت پیچیده، ناکارآمد و آشفته در سازوکار ناهمدمی در این حوزه هستیم. از سویی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با تأسیس چند نهاد که از شمایلی هیئت‌ی برخوردارند، بودجه‌های حوزه موسیقی را در میان این نهاد‌ها تقسیم و در واقع تلف می‌کند و دریغ از یک حسابرسی، گزارش و ارزیابی مبتنی بر هزینه و فایده، از سوی دیگر تنها تشک‌ل صنفی در این حوزه با نام «انجمن صنفی هنرمندان موسیقی ایران» که بیش از ۲۰ سال پیش تأسیس شده است، با حداکثر بی‌مهری و بی‌توجهی از سوی دولت مواجه است.

حال اگر بخواهیم همین دو حوزه را بررسی کنیم، خواهیم دید که هر دو این گروه‌های هنری دارای وابستگی‌های ارگانیک با یکدیگر هستند و باید نهادهای هم‌افزا یا همان integrative institution در این میان باشند که بتوانند ارتباط رسانه‌ای و جامعه درباره اخبار و حاشیه‌های بسیار وسیع موضوع موسیقی را در یک تعامل استعلا‌یی در کنار هم قرار دهند. در واقع هنر بدون حمایت و ارزیابی و نقد اصحاب قلم و رسانه عاقبت خوشایندی ندارد و رسانه‌ها و خبرنگاران نیز بدون یک رابطه سالم و چارچوب‌مند با چنین حوزه پرخبر هنری، بخش بزرگی از کارکرد و اثرگذاری خود را از دست می‌دهند که این تعامل نیازمند تشک‌ل‌های صنفی قدرتمند چندوجهی و هم‌افزا است که در یک جایگاه میان‌بخشی و میان‌سازمانی برای ایجاد یک اتمسفر یا یک ذهنیت فرهنگی جمعی میان‌رشته‌ای تلاش کند تا این وضعیت هم‌افزاینده در بین جامعه هنری و رسانه‌ای ایجاد و تقویت شود.

دقیقاً چنین ساختار هم‌افزایی در همه ارگان‌ها و ساختار‌های یک جامعه لازم است تا چرخ‌های قطار سنگین اداری و بوروکراسی جانگاہ و فرهنگ و رشد اجتماعی به تغییر و تحرک وادار شوند.

تکلیف و واقعه

مصائب «پوست در بازی»



علی ورامینی

چند روز پیش دوستی همان‌طور که تلگرامش را بالا و پایین می‌کرد، بلندبلند گفت حرف‌های خوبی است؛ اما بماند برای سال‌های بعدی که شاید دغدغه‌مان به سطح این بحث‌ها رسیده باشد و در ادامه گفت که کانال فلان روشنفکر مشهور ا‌ترک می‌کند. در واقع او که همیشه از دنبال‌کنندگان این روشنفکر بود، در وضعیت اکنونش دچار بحرانی شده بود که حرف‌های کلی و مسائل شناختی چندان برایش دغدغه نبود. برای او که با هزار زحمت حاصل چندین سال کارکردنش را جمع‌وجور کرده بود و به انضمام وامی می‌خواست که سرپناه کوچکی برای خود و خانواده‌اش مهیا کند و ناگهان با آن پول دیگر نمی‌توانست ۲۰ متر هم بگیرد، در اکنونش این مسائل دیگر جایی ندارد؛ اما به‌واقع حق با کیست؟ حق با آن دنبال‌کننده است که توقع داشته باشد روشنفکر به زیست روزمره مردمان اهمیت دهد یا حق با روشنفکر، نویسنده و روزنامه‌نگاری است که فارغ از آنچه در جریان است، به مسائل و دغدغه‌های همیشگی‌شان می‌پردازند. دو دیدگاه کلی در این‌باره وجود دارد و طرفداران هرکدام از دیدگاه‌ها دالیل متقن خود را دارند. ب‌رواضح است که تعریف خود مفهوم روشنفکر با دشواری‌هایی همراه است و اجماعی درباره آن وجود ندارد؛ اما همه تعریف‌های سر یک چیز توافق دارند؛ اینکه یک سوی کار روشنفکر همیشه مردم است. سوی دیگر کار روشنفکری در تعاریف گوناگونی که از روشنفکر وجود دارد، متنوع است. یکی سوی دیگر را دولت، حاکم، سیاست و مباحثی از این قبیل می‌داند و یکی دیگر سوی آن را آکادمی و بحث‌های عمیق فلسفی-علمی می‌داند؛ به این معنا که روشنفکر میانجی مردم و دستاوردهای علمی-فلسفی است و تلاش می‌کند که این دستاوردها را به گونه‌ای فراوری کند که در زیست روزمره مردم کارکرد داشته باشد. پس زیست روزمره آدم‌ها برای هر روشنفکری از آن‌سو که کار روشنفکری کند، مهم است. یک طیف از روشنفکران دید کلی‌تر و وجودی‌تری دارند. به مسائل بنیادین انسان از‌رو‌آن‌که انسان است، نگاه می‌کنند. زنده‌باد کیارستمی می‌گفت «به من خرده می‌گرفتند که چرا در بحبوحه جنگ فیلم‌های این چنینی می‌سازی؟». می‌توان در تأیید راهی که مثلا کیارستمی انتخاب کرده یا شاعری که در بدترین دوران به فکر زیبایی‌شناسی شعر است، گفت که این آثار ماندگارتر خواهد شد و بعد از فروکش‌کردن بحران‌های روزمره (که همیشگی است) هم این آثار مورد توجه قرار خواهند گرفت و حتی اگر تاریخ مصرفی هم داشته باشد، خیلی بیشتر از آثار دیگر است؛ اما در خوانش دیگر روشنفکر نمی‌تواند به آنچه در زندگی روزمره مردمان اتفاق می‌افتد؛ به‌ویژه مردمانی که در زیست جهان فرهنگی-زبانی او زندگی می‌کنند، بی‌اعتنا باشد. شاید این دست روشنفکران را از دو منظر بتوان تحلیل کرد. اول اینکه به قول ضرب‌المثل معروف انگلیسی «پوست در بازی دارند»؛ یعنی آنچه در زندگی روزمره مردم اتفاق می‌افتد، به زندگی خودشان هم مستقیم ربط داشته باشد. اگر جنگ، فقر، تورم، قحطی، کودتا، انقلاب، شادی جمعی و... هست، برای آنها هم هست. وقتی چنین باشد، دیگر کنند از آن وضعیت و پرداختن به مسائل، فارغ از زیست روزمره از قضا سخت می‌شود. از منظر دیگر شاید این روشنفکران پوست در بازی نداشته باشند و زندگی شخصی‌شان درگیر مسائل موجود نباشد؛ اما به لحاظ سنخ روانی چنین‌اند که توانایی بیشتری برای همدلی و همدردی با دیگری دارند و از این نظر خود را بیشتر درگیر مسائل سیطره‌زده بر روز می‌کنند. یک دیدگاه بدبینانه هم البته وجود دارد که شاید روشنفکر از سر محافظه‌کاری و عاقبت‌طلبی روی‌های پیش گیرد که برایش کمترین هزینه را داشته باشد. باری هر دو دیدگاه تا به امروز هم منجر به تغییر شده‌اند و هم خلق. نمی‌توان از اساس ریشه هرکدام از طیف‌ها را زد و گفت شما در مسیر غلط هستید. من در این دوراهی با مولانا همدل هستم. جایی در فیه ما فیه از قول او نقل می‌شود: «والله من از شعر بیزارم و بیش من از این بتر چیزی نیست؛ همچنان‌که یکی دست در شکبه کرده است و آن را می‌شوید. برای آرزوی مهمان، چون اشتهای مهمان به شکبه است». چه مولانا را ما روشنفکر بخوانیم یا نه، به‌عنوان یک متفکر که با مرید عامه طرف است، دست به کاری می‌زند که اصلاً خوشایند او نیست و از باب رسالتی که احساس می‌کند برعهده دارد، آن را برمی‌گزیند. درگیر مسائل روزمره، تورم، گرانی و... شدن شاید برای روشنفکری که تحلیل‌هایش مبتنی بر اقتصاد نیست، کاری سخت باشد و اساساً راه‌حلی هم برای برون‌رفت از این اوضاع نداشته باشد؛ اما همین که توجهی به این مسائل نشان دهد، اگرچه منجر به تغییر وضعیت به لحاظ عینی نشود؛ اما می‌تواند موجب همدلی با مخاطبانش شود و ذره‌ای از رنج آنها بکاهد.

آیامی دانید

نگهداری از دختران معلول ذهنی ساکن وحدت علاوه بر مراقبت و توجه ویژه،

نیازمند صرف هزینه‌های بسیار است»

مرکز خیریه نگهداری دختران معلول ذهنی

حرفه‌آموزی و شبانه‌روزی

کد مهربانی: #۹۸۹۸۹۸*۴*۷۳۳*

حساب تجارت: ۳ ۶ ۹ ۲ ۶ ۳ ۱ ۷

کارت تجارت: ۵۸۵۹۸۳۷۰۰۰۵۲۳۴۸۶

تلفن: ۲۲۹۴۷۰۱۴-۲۲۹۴۲۱۳۲

دست‌رسی‌ها:

- باسداران، خیابان شهید اخوان (بوستان دوم)، خیابان شهید افشاری (ساقدوش)، بعد از متروی زین الدین، کوچه بوستان دهم شرقی، پلاک ۱۱
- میدان هروی، گلستان پنجم، خیابان مجید افشاری (ساقدوش)، کوچه بوستان دهم شرقی، پلاک ۱۱

@vahdatiha

charityvahdat.ir